نقد قول ابتعاد قمر از شمس در اهلال هلال

در صفحه چهاردهم بودیم.

> **و توصيف الرؤية في بحث الهلال بالطريقية و إن كان حسناً و ابتعاداً عن جعل الموضوعية للرؤية المتعارفة، لكن المهمّ هو تشخيص ما جعلت الرؤية طريقاً إليه، الذي هو الموضوع حقيقة، فهل هو الفاصلة الخاصّة بين الشمس و القمر، أم هو الهلال عند العرف؟ و لا يتفرّع على طريقية الرؤية عدم إجزاء الرؤية بالتلسكوب إذا كان الموضوع هو الهلال العرفيّ على ما أوضحناه[1]**

«لكن المهمّ هو تشخيص ما جعلت الرؤية طريقاً إليه، الذي هو الموضوع حقيقة، فهل هو الفاصلة الخاصّة بين الشمس و القمر، أم هو الهلال عند العرف؟»؛ در همین عبارت دو بحث مهم داریم که مطرح شده. قبلاً هم آن را فرموده بودند که هر جای آن مهم باشد را عرض می‌کنم. در پایان مباحثه بحثی بود که به فرمایش آقا نیاز به کار داشت و با دو-سه کلمه در آخر مباحثه ممکن نبود سر برسد. لذا برای الآن مطرح شد. حال برای شروع بحث آن را ادامه می‌دهیم.

آن چیزی که من عرض کردم این بود: در حد ترخص و قطع تلبیه و امثال آن‌ها فرمایش هوی‌ات و کتاب رؤیت هلال روشن بود. آن‌ها می‌گفتند که رؤیت، طریقیت دارد، نه موضوعیت؛ طریق به یک فاصله است. و لذا با مطلب نسبتاً واضحی می‌فرمودند دیدن بیوت و جدران با تلسکوپ فایده ندارد. دیدن چه فایده‌ای دارد؟! فاصله است و از دور دیوار را می‌بینیم. موضوع نیست. به آن حد طریقیت دارد؛ فاصله‌ای معین بود؛ موضوع حکم شرعی برای ترخص و این‌که نماز را در آن جا قصر بخواند بود. در قطع تلبیه هم همین‌طور است. وقتی می‌بینند این دیدن، طریقیت به این دارد که شما یک بُعد خاصی از بیوت مکه پیدا کرده‌اید و در اینجا دیگر قطع تلبیه می‌کنید درحالی‌که متمتع هستید. این هم روشن است. طریقیت ِاین دو محل نزاع نبود. فلذا از فرد اجلی و واضح طریقیت در رؤیت برای فرد خفی آن استفاده کردند که محل بحث بین فقها و مفتین است. این طرف و آن طرف قائل دارد. فرد جلی آن جا همین ترخص و قطع تلبیه بود. فرد خفی آن کجا است؟ ما نحن فیه.آیا رؤیت طریقیت به یک بُعد خاص قمر از شمس دارد یا نه؟

آن چیزی که من عرض کردم این شد: در ما نحن فیه با توضیحاتی که اهل فن دادند و در امر سیزدهم مراسلات رؤیت هلال فرمودند مرحوم خواجه چقدر زحمت کشیدند! از همه بیشتر! ولی فرمودند لمیات بشیء که دقیق و حساب شده باشد. ابتدا تعبیری مانند متعذر داشتند و بعد گفتند متسحیل است.

> **أعرضوا عن تخريج ضابطة كلّيّة لرؤية الهلال في جميع الشّهور،و ذلك لتعذّر تعيين ضابطة كلّيّة للأهلّة لّيّة للأهلّة، من حيث البعد السوي و البعد المعدّل و الارتفاع و انحراف عن مغيب الشمس و مكث فوق الأفق و سائر الجهات الفلكيّة الّتي لا يمكن إدراج جميعها تحت قاعدة كلّيّة أبدا [2]**

لذا در ادامه فرمودند: **«فإذن تعيين الضّابطة الكلّيّة الحقيقيّة لرؤية الهلال عند المنجّمين من الأمور المستحيلة».** روی این حساب من عرض کردم رؤیت در رؤیت هلال، به چه چیزی طریقیت دارد؟ شما می‌فرمایید به بُعد. ما که بُعد خاصی نداریم. هر وقتی یک درجه است. باید محاسبه کنید؛ البته آن هم به نحو مستحیل که باید نزدیک آن را به دست بیاوری. پس ذو الطریق رؤیت چه چیزی است؟! ما ذو الطریق خاص نداریم. این عرض من بود که در مسأله طریقیت به بُعد، ما بعد خاص نداریم.

دیروز در آخر مباحثه فرمودند در هر دفعه و در هر ماهی رؤیت، طریقیت به بُعد خاصی است. بُعد خاص همان ماه. ما که می‌بینیم این بُعد طریق به یک فاصله گرفتن خاصی برای ماه از شمس است. ولو اختصاص به همین ماه داشته باشد. ولی خلاصه طریق به بعد است. الآن من مقصودم را خدمت شما عرض بکنم و بعد از اینکه آن را خدمت شما عرض کردم رفتوبرگشت ها و آن چه در ذهن شریف شما است مطرح می‌شود. سؤالاتی که من روی این مبنا محضر شما دارم این است:

> 5:58

الآن مثلاً ماه شوال است. شما می‌گویید وقتی ما هلال شوال را می‌بینیم، رؤیت ما طریقیت به بُعد خاصی در همین ماه است. خب حال فرض می‌گیریم که این ماه، دوازده درجه بوده. قمر به دوازده درجه که رسید ما آن را می‌بینیم. پس رؤیت ما طریقیت به این دارد که موضوع این ماه شوال بُعد خاص دوازده درجه است. سؤالاتی مطرح می‌شود. الآن که این ماه شوال دوازده درجه است، ده درجه بُعد خاص هست ای نیست؟ وقتی به دوازده درجه رسید ما ماه را می‌بینیم. لذا می‌گویید برای این ماه دوازده درجه بُعد خاص است. ده درجه در این ماه بُعد خاص هست ای نیست؟

شاگرد: نیست.

استاد: پس ده درجه بُعد خاص نیست. در همین ماه شوال پانزده درجه بُعد خاص هست ای نیست؟

شاگرد: نیست

استاد: نیست، چون از دوازده درجه گذشته است. حال به ماه بعدی می‌رویم. درجه عوض شد؛ مثلا پانزده درجه شد. در ماه بعد که باید قمر به پانزده درجه برسد تا ما آن را ببینیم، دوازده درجه بُعد خاص هست ای نیست؟ نیست. هجده درجه بُعد خاص هست ای نیست؟ نیست. پانزده درجه بُعد خاص است.

شاگرد: اگر از پانزده درجه در شود، به طریق اولی دیده می‌شود.

استاد: بُعد خاصی است که کاشف از آن بُعد اصلی است.

شاگرد: یعنی وقتی هجده درجه می‌شود، کاشف از این است که پانزده درجه شده است.

استاد: بله، پس هجده بُعد خاص منظور نظر ایشان نیست.

شاگرد: منظور ایشان این است که بعد از پانزده دیگر به آن رسیده؟

استاد: پانزده که دیگر بُعد خاص نیست. پس تا آخر ماه هم هست. بدر هم هست. وقتی ماه به شب چهاردهم میرسد آن هم هست. منظور من توضیح دادن این است.

حال سؤالی که من دارم این است: پس دوازده درجه در ماه شوال بُعد خاص شد. پانزده درجه در ماه ذی القعده بُعد خاص شد. سؤال این است: چه چیزی موجب خصوصیت عدد دوازده در ماه شوال شد؟

شاگرد: در حد ترخص از آن بُعدی که موضوع گذاشته بودند یک انتظار و غرضی داشتند. مثلا میخواستند حومه شهر را معلوم کنند. خب اینکه میخواستند حومه شهر را معلوم کنند، طبیعتا یک بُعد خاص است. در مانحن فیه این بُعدهای خاص که موضوع میشود میخواهند چه چیزی را به ما ارائه بدهند؟ با توجه به مبانیای که اینها داشتند و از بحث میقاتیت جلو میرفتند، میخواستند بگویند ما یک بُعد خاصی را بگذاریم که آن بُعد خاص بتواند میقات باشد. بعد میگویند چه چیزی باعث این خصوصیت شد که در ماه شوال، دوازده درجه باشد؟ اینکه این مقدار فاصله بگیرد میتواند میقات باشد. در ماههای بعدی اگر پانزده درجه فاصله بگیرد میتواند میقات باشد.

استاد: سؤال ما این است: چرا در این ماه شوال اگر دوازده درجه فاصله بگیرد میتواند میقات باشد اما در ماه بعدی ممکن نیست؟

شاگرد: در ماه شوال بهصورت عادی همه میتوانند ببینند و در ماه بعدی در پانزده درجه میتوانند ببینند.

استاد: پس به این برگشتیم که میتوانند ببینند. در اینجا اگر شخص دیگری نظری دارد بفرماید. ما الذی اوجب الخصوصیة؟ چه چیزی باعث شد که در این ماه دوازده درجه میقات باشد و در ماه بعد پانزده درجه باشد؟

شاگرد: اینکه میتوانیم آن را ببینیم.

استاد: خب سؤال بعدی. شما که میفرمایید امکان رؤیت داشته باشد، مگر روی همین مبنا نمیگویید که رؤیت طریق است؟ و الطریق این رؤیت چیست؟

شاگرد۲: بهعنوان حکمت میگوییم.

استاد: نه، خود شما میگویید که رؤیت طریق است. باید جواب بدهید. اگر شما خودتان میخواهید چیزی بگویید به آن میرسیم. اما روی مبنای این آقایان بگویید. مگر شما نگفتید که در اینجا رؤیت طریقیت دارد؟

شاگرد۲: وقتی که در دلیل اخذ شده بود را گفتند که طریق است. اما الآن شما میگویید دلیل بر این حکم چیست، این با هم فرق میکند.

> 11:55

استاد: من دوباره برگردم. رؤیت، طریق به یک بُعد خاص است. چه چیزی باعث خصوصیت دوازده درجه در این ماه شده، نه در ماه دیگر؟ فرمودید میقاتیت. چه چیزی باعث شد که در این ماه دوازده درجه میقات باشد، نه در ماه دیگر؟ گفتید دیدن. خب شما همان دیدن در دلیل را میآورید. نه اینکه آن را از جیبتان در بیاورید. دیدن را از دلیل میآورید یا از جیب خودتان؟

شاگرد۲: خداوند چرا دیدن را طریق قرارداد؟ برای اینکه ما اشتباه میکردیم. میقات مهم بود. چون برای ما مستحیل بود، خداوند این رؤیت را طریق قرارداد.

استاد: به چه چیزی طریق قرارداد؟

شاگرد: به آن فاصلهای که در علم خودش هست.

استاد: آن فاصله که فرق میکند.

شاگرد: حکمت اینکه این فاصله در علم خدا قرار گرفته چیز دیگری است. شما نباید طریقیت را به آن جا ببرید.

استاد: من باید دوباره تکرار کنم. رؤیت طریق به آن فاصله در علم الله است. فی علم الله چرا دوازده با پانزده فرق میکند؟

شاگرد: خصوصیتی دارد اما نمیدانیم که آن چیست.

استاد: اگر شما به ادعا واگذار به علم خداوند میکنید من ادعا میکنم در علم خدا آن فاصله واحد است. از کجا حرف من را رد میکنید؟

شاگرد: بهخاطر اینکه رؤیت در دلیل آمده.

استاد: خب در عالم اثبات متمسک به حرف خداوند میشوید.

شاگرد: به لحاظ اثباتی پیشفرض ما این است که ما این رؤیت را رؤیت متعارف میفهمیم. بعد شما اشکال میکنید ثبوتا چیست؟ خب این موضوع نیست و طریق است.

استاد: من عرض میکنم شما میفرمایید رؤیتی که در لسان دلیل است، طریق به آن فاصله است. بعد فاصله چیست؟ چرا فاصله تفاوت کرد؟

شاگرد: شما میخواستید ثبوت آن را درست کنید ما عرض کردیم که این راه ثبوتی است.

شاگرد۲: اگر بگوییم یک پدیده تکوینی است؛ ظاهره سماوی است که ماه به قدری فاصله میگیرد. وقتی به بُعد خاصی که میرسد بر آن یک چیزهایی مترتب میشود که اهل زمین میتوانند آن را ببینند. حال ما که ماه را ظاهره سماوی به حساب میآوریم میگوییم این ماه باید یک درجه خاصی پیدا کند؛ به یک درجه خاصی که رسید چون میتوانند ببینند میقاتیت آن هم پیدا میشود. اینکه آنها میتوانند ببینند در میقاتیت نقش دارد، دلیل نمیشود که ظاهره سماوی را در کنیم. چون آنها میگویند قابلیت رؤیت هست. ولی من دارم به این پدیده نگاه میکنم که این قدر فاصله بگیرد. شما سؤال را برگردانید.

استاد: عرض من این است که شما از دلیل شرعی استفاده کردید که رؤیت طریقیت دارد. شما باید ذو الطریق را به دست ما بدهید. اگر بگویید ذو الطریق، فاصله خاصی است، میگوییم چرا در

ماه دیگر پانزده درجه فاصله خاص است؟! چه چیزی باعث شده که دوازده فاصله خاص شده است. در علم خدا هم سبب میخواهد.

> 15:58

شاگرد: جاذبه خاص بین ماه و زمین باعث شده.

استاد: جاذبه نیست. جاذبه مربوط به بُعد سُوی میشود.

شاگرد: میخواهم بگویم عوامل مختلفی باعث آن میشود.

استاد: اهلال هلال روشن است. لذا گفتن که مستحیل است. یعنی شما باید چند چیز را در نظر بگیری تا از مجموع اینها مطمئن شوی که آلآن هلال، صلاحیت رؤیت پیدا کرده است. مطلبی که گفتید این بود که رؤیت، طریق به رؤیتپذیری هلال است. این چیزی است که گفتهاند. در کتاب رؤیت هلال مفصل از آن بحث کردهاند ما که رؤیت میگوییم یعنی رسیدن به بُعد خاص که آن را رؤیتپذیر میکند. سؤال این است که رؤیتپذیر بودن وصف چیست؟ وصف رؤیت ما است یا وصف هلال است؟

شاگرد: وصف هلال است.

استاد: پس هلالی داریم رؤیتپذیر. آن رؤیتپذیری که وصف آن است، به این معنا است که هلال به نحو مطلق رؤیت شود؟ یا با چشم عادی رؤیت شود؟ بدون اینکه در بحث مصادره کنید.

شاگرد: با چشم عادی

استاد: خب اینکه مصادره شد. شما میگویید فی علم الله هلال به مرحلهای برسد که بتوانند آن را ببینند. با چه چیزی آن را ببینند؟ محل اختلاف بین مفتین است. عدهای میگویند مطلق آن را ببینید ولو با تلسکوپ باشد. عدهای میگویند با چشم عادی ببینیم. در بحث نباید مصادره کنید. شما میگویید رؤیت طریق به یکی فاصلهای است که هلال، رؤیتپذیر باشد. به چه نحو رؤیتپذیر باشد؟ با چشم عادی. خب این مصادره شد. کسی هم که با تلسکوپ میگوید، میگوید هلال رؤیت پذیر باشد اما به نحو مطلق. ولو با چشم مسلح.

شاگرد: جهت شروع حضرتعالی این بود که صرف تعدد ابتعادهای خاص میتواند این اشکال را از بین ببرد. این عرائض ناظر به این بود که مشکل را از بین نمیبرد. و الا مشکل میقاتیت را قبول داریم.

استاد: عرض من این است که بازگشت میقاتیت به رؤیت است. خود رؤیت دوباره طریق است، که دور میشود. شما در این فضا ای مبتلا به دور هستید ای به مصادره مبتلا هستید ای عود به موضوعیت هستید. دوباره مجبور میشوید که بگویید رؤیت در لسان دلیل موضوع است. یکی از این سه حالت است؛ یا دور است، یا مصادره است، یا اینکه مجبور میشوید به جای اینکه بگویید رؤیت طریقیت دارد، بگویید موضوعیت دارد.

شاگرد: طریق خاصه است. طریق تعبدی است.

استاد: خب کدام رؤیت طریق است؟ مصادره هم نکنیم. دو مفتی هستند که یکی میگوید رؤیت ولو با تلسکوپ باشد و دیگری میگوید با چشم عادی. شما میگویید رؤیت طریق است. خب کدام

رؤیت؟ رؤیت عرفی یا رؤیت متعارف؟

شاگرد: رؤیت عرفی.

استاد: عرفی! تمام شد. متعارف، اول الکلام است.

شاگرد: آن چیزی که در زمان اهلبیت، عرفی بوده.

استاد: یعنی در زمان اهلبیت اگر اجنبیه را با تلسکوپ میدیدند عرفی نبود؟

شاگرد: اگر با تلسکوپ اجنبیه را میدیدیم میگفتیم که تنقیح مناط شده است. بهخاطر اینکه در اینجا مناط هست، دچار حرمت میشود. نه اینکه دیدن صدق میکند.

شاگرد۲: شما فرض گرفتید که دلیل شامل رؤیت مطلق است، لذا فرمایش شما مستلزم دور نیست. این هم خودش مصادره است.

استاد: عرض من این است، رؤیت بهخودیخود که مقوله است، طریق نیست. یعنی لا اقتضاء است. وقتی مرئی را ملاحظه میکنیدی طریق میشود. با انواعی که قبلاً صحبت شد. چهار-پنج جور رؤیت بود. وقتی غرض خاصی به مرئی شما تعلق میگیرد، نزد عرف عام برای آن مرئی، صدق رؤیت میکنند. مثال ساده آن؛ وقتی کسی بخواهد به شکار برود، اگر آهو را با تلسکوپ ببیند شما میگوییدی عرف عام میگویند که آهو را ندیده؟!

> 20:58

شاگرد: میگوییم دیدن صدق میکند.

استاد: تمام شد.

شاگرد: من گفتم در زمان اهلبیت لفظی آمده... .

استاد: یعنی در آن زمان اگر کسی تلسکوپ میگذاشت میگفتند که من آهو را ندیدم؟!

شاگرد: شاید از آن دیدن قصد خاصی داشته که غیر مسلح است. اگر در آن زمان تلسکوپ میگذاشتیم شاید میگفت این دیدن منظور من نیست. یعنی «رایت»ی که در دلیل آمده «رایت» خاصی بوده است.

استاد: «رایت» طریق به مرئی است... .

شاگرد: الآن امام علیهالسلام میخواهند بگویند که اگر با تلسکوپ ببینیدی حجت نیست و با چشم عادی حجت است. اما میبینند که اینها تلسکوپ ندارند، بهصورت عادی میگویند که ماه را ببینید. خب این حمل میشود به نحو متعارف. یعنی آن دیدنی که با چشم عادی است. یعنی چشم مسلح را نه میتوانیم وارد کنیم و نه میتوانیم در کنیم.

شاگرد۲: در اطلاق میگویند اگر امکان فردی که میخواهد به آن تصریح کند برای متکلم نباشد، بعد آن فرد در اعصار بعدی موجود شود، معلوم نیست که این اطلاق شامل آن شود.

استاد: عرض من این است: وقتی شارع در ادله مختلف کی جا می‌فرماید: «اذا اهل هلال الشهر»، کی جا می‌گوید «اذا رایت هلال الشهر»، وقتی شما با تلسکوپ دیدید هلال را دیدید؟ ای من نمی‌دانم چه چیزی دیدم؟ یعنی من نمی‌دانم که مقصود او از «اهل الهلال» چه بود.

شاگرد: هلال است.

استاد: تمام شد. من همین را عرض می‌کنم.

شاگرد: ولی اطلاق آن ثابت نیست.

استاد: وقتی هلال است، دیگر اطلاق چیست؟! من بعداً عرض می‌کنم که رؤیت طریق به وجود هلال در سماء است. هلال طریق است به خروج قمر از تحت‌الشعاع. خروج قمر از تحت‌الشعاع طریق است به دخول شهر قمری. دخول شهر موضوع برای وجوب صوم است. یعنی اگر شما این را ببینید، می‌بینید ارتکاز همه با این موافق است. می‌بینم، چه چیزی را می‌بینم؟ هلال را. هلال را که دیدم چه شد؟ پس قمر از تحت‌الشعاع بیرون آمده است. قمر که از تحت‌الشعاع بیرون آمده چه می‌شود؟ پس ماه مبارک شروع شده است. حال که ماه مبارک شروع شده، چه؟ پس روزه بگیر. شب اول است. این مسیر است. حال شارع بیاید بگوید من عاشق دیدن هستم. دیدن را جزء موضوع گذاشته‌ام. این‌ها چیزهایی است که از جیب، روی دلیل شرعی گذاشته‌ایم.

شاگرد: اگر ما بگوییم این ذو الطریق به ابتعاد خاصی است که به جهت تکوینی خصوصیاتی دارد که ما نمی فهمیم، دراین‌صورت جواب چیست؟

استاد: اگر ابتعاد خصوصیاتی دارد که ما نمی فهمیم، اگر مقصود از آن اهلال هلال است که من از اول تا به حال به‌دنبال همین هستم. من می‌خواهم بگویم چرا بُعد می‌گویید؟! چرا روی حرف شارع چیزی می‌گذارید؟! شارع می‌گوید یک لحظه‌ای هست که هلال، اهلال می‌کند، من آن را موضوع قرار دادم. به‌خاطر این‌که خودم می‌دانم. آقا می‌گویند چرا می‌گویی خدا اهلال را موضوع قرار داده؟ خدا یک چیزی می‌داند که آن فاصله را موضوع قرار داده. فاصله‌ای که هر ماه تغییر می‌کند. عرض من این است که روی حرف شارع چیزی می‌گذارید. شارع می‌گوید من اهلال هلال را موضوع قرار دادم. در این ماه دوازده درجه می‌شود، بُعد دوازده درجه می‌شود. در ماه بعدی پانزده درجه می‌شود، بُعد پانزده درجه است. چرا تغییر کرد؟ من این که چون در علم خدا این بُعدها یک چیزی هستند. چون در علم خدا به این صورت است که اهلال هلال فوائد تشریعیه دارد لذا آن را موضوع حکم قرار داده. بله، لازمه اهلال هلال این است که در یک ماه این بُعد دوازده درجه است، در ماه بعدی پانزده درجه است. عبارت را ببینید:

> 26:07

> **لكن المهمّ‌ هو تشخيص ما جعلت الرؤية طريقاً إليه، الذي هو الموضوع حقيقة، فهل هو الفاصلة الخاصّة بين الشمس و القمر، أم هو الهلال عند العرف؟ [3]**

شارع فرموده که اول ماه چه زمانی است؟ آن جایی که اهل الهلال؟ ای آن جایی که «اذا ابتعد القمر من الشمس»؟ بُعدی که در هر ماهی تغییر پیدا می‌کند و فی علم الله هم یک خاصیتی دارد؟ خب این دور زدن مطلب است. از جیب خودمان روی حرف شارع یک چیزی می‌گذاریم که خلاف واضحات ادله شرعیه است.

شاگرد: منظور از هلال چیست؟

استاد: این بحث دوم است. اگر باز فرمایشی دارید یادداشت کنید. گاهی بحث‌ها در هم می‌افتد مشکل می‌شود. برای آن روایت هم در فدکیه صفحه‌ای هست. ان شاءالله به آن می‌رسیم. یکی از چیزهایی که الآن وقتش هست را می‌گویم.

---

[1] http://mabahes.bahjat.ir/10932/

[2] رسالة حول مسألة رؤية الهلال، ص: ۳۴

[3] http://mabahes.bahjat.ir/10932/

بازبینی #1
ایجاد شده 5 ژوئیه 2026 14:08:31 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 ژوئیه 2026 14:23:30 توسط ... .